

تعلیم و تربیت در افغانستان با رویکرد به سوادآموزی

داکتر محمدجواد اصغری*

چکیده

تعلیم و تربیت از دیرباز در جوامع بشری، خصوصاً در ادیان الهی، موقعیت ممتاز داشته است. نخستین اقدامات مبشرین ادیان الهی، تعلیم و تربیت انسان‌ها و رهانیدن آنان از اسارت جهل و نادانی و هواهای نفسانی بود؛ زیرا تکامل و رشد معنوی انسان و راه رسیدن به مقامات عالی، در سایه تعلیم و تربیت محقق خواهد شد. هم‌چنین ترقی و پیشرفت در زمینه‌های مادی نیز از طریق علم و دانش ممکن می‌شود. به‌خاطر اهمیت این موضوع، نوشته حاضر به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت در کشور اسلامی افغانستان پرداخته، پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت به‌طور عام و سوادآموزی به‌طور خاص، مورد مطالعه قرار گرفته، مسائل و مشکلات سیستم‌های آموزش بزرگسالان مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت راه‌کارها و راه‌حلهایی برای توسعه سوادآموزی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، افغانستان، مکاتب، مدارس، دولتی، دینی، دانشگاه، سوادآموزی.

*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

تحقیق و پژوهش دربارهٔ تعلیم و تربیت در افغانستان، مانند عرصه‌های دیگر اجتماعی، به دلیل کمبود منابع تحقیقی و پژوهشی مکتوب، با دشواری‌هایی مواجه می‌باشد؛ ولی علی‌رغم مشکلات و کمبود منابع، ضروری است که دربارهٔ این موضوع مهم تحقیق و پژوهش لازم صورت گیرد. قبلاً این قلم، تحقیقی دربارهٔ این موضوع انجام داده و در مجلهٔ تحقیقات منطقه‌ای پژوهشگاه المصطفی به چاپ رسید؛ ولی در این نوشته به تعلیم و تربیت با رویکرد به آموزش بزرگسالان و سوادآموزی پرداخته می‌شود؛ چون در جامعه‌ای که ۶۵ تا ۷۰ درصد بزرگسالان آن بی‌سواد باشند، نیاز است که در این ارتباط با این موضوع تحقیق صورت گیرد. پرسش اساسی این است که وضعیت آموزش بزرگسالان و سوادآموزی در کشور اسلامی افغانستان چگونه است؟ روش‌ها و مراحل آموزش بزرگسالان کدام‌اند؟ کاستی‌ها و نواقص نظام آموزش بزرگسالان در افغانستان چیست؟ بایسته‌های سوادآموزی چیست؟ نگاه عمیق به نظام آموزش بزرگسالان ما را به این سمت رهنمون می‌سازد که کاستی‌ها و نواقص آموزشی شناسایی و برای کاهش یا ریشه‌کنی جهل و بی‌سوادی و بهبود وضعیت آموزش سوادآموزی، راه‌کارها و راه‌حل‌هایی ارائه شود. در این نوشته با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحقیق میدانی و مطالعات و تجربیاتی که در طول چهار سال در عرصهٔ سوادآموزی داشتم، راه‌کارهایی دربارهٔ بهبود وضعیت آموزشی سوادآموزی ارائه می‌نمایم. نخست اهمیت تعلیم و تربیت و پیشینهٔ تاریخی تعلیم و تربیت مطرح می‌گردد، سپس به اهمیت سوادآموزی و راه‌های توسعهٔ سوادآموزی، کاستی‌ها و نواقص و مشکلات آن می‌پردازد. مطالب به‌صورت ذیل سازمان‌دهی می‌شود:

۱. اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام

بر هیچ صاحب خرد و اندیشه‌ای پوشیده نیست که جامعهٔ بشری با علم و دانش به ترقی و تعالی و پیشرفت‌های معنوی و مادی می‌رسد و عقل انسان در سایهٔ تعلیم و تربیت پرورش می‌یابد. به همین جهت، دین اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای به آموزش و پرورش داده است. خداوند متعال وقتی حضرت آدم را آفرید، وجود او را با زیور علم بیاراست و با تعلیم اسماء، او را بر ملائکه برتری و فضیلت داد تا جایی که به ملائکه دستور سجده بر آدم را صادر نمود.

در اولین سوره‌ای که بر پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) نازل شد، ارزش علم و دانش را

بازگو فرموده و بر تمام افراد بشر چنین منت نهاده که در میان تمام پدیده‌های هستی، وجود آنان را با علم و ویژگی بخشیده و مشخص و ممتازشان ساخته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الإنسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» (علق/۱-۵)؛ بخوان به نام پروردگارت که مخلوقات را آفرید و انسان را از خون بسته‌ای ایجاد کرد، بخوان به نام پروردگار بزرگت، هم او که انسان را به وسیلهٔ (قلم) تعلیم داد، و آنچه را نمی‌دانست به او آموخت.

در آیهٔ دیگر، هدف بعثت پیامبر اسلام (ص) تعلیم و تربیت برشمرده شده است: «هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتب والحكمة إن كانوا من قبل لفي ضلال مبين» (جمعه/۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در روایات و سیرهٔ عملی پیامبر اسلام (ص) نیز بر امر تعلیم و تربیت تأکید فراوان صورت گرفته است. در داستان معروفی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «و خرج (ص) فإذا في المسجد مجلسان: مجلس يتفقهون، و مجلس يدعون الله و يسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خير، أما هؤلاء فيدعون الله، و أما هؤلاء فيتعلمون و يفقهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعليم أرسلت، ثم قعد معهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۰۶)؛ حضرت پیامبر (ص) وارد مسجد شدند و دو حلقه جمعیت را دیدند، یکی مشغول عبادت بودند و دیگری مشغول تعلیم و تعلم، فرمود: هر دو کار خوب می‌کنند؛ ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام و بعد خود حضرت آمدند، در آن جمعی که مشغول تعلیم و تعلم بودند، نشستند.

بنابراین، تعلیم و تربیت انسان‌ها یکی از اهداف عمدهٔ انبیا، به‌خصوص پیامبر (ص)، اسلام است. تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین وظیفهٔ انبیا و اولیا و نقش مهمی در جامعه دارد؛ چون انسان موجود تربیت‌پذیر است و با تعلیم و تربیت به مقام‌های بلند معنوی می‌رسد. ادارهٔ جامعه و پیشرفت و ترقی در سایهٔ آموزش و پرورش میسر است. انسان با علم و دانش می‌تواند از سرگذشت پیشینیان درس گرفته و از وضعیت حال خود خبردار و برای آیندهٔ خود تدبیر درستی اتخاذ نماید.

۲. پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت در افغانستان

تعلیم و تربیت در افغانستان مراحل مختلف تاریخی را پشت سر گذاشته که بررسی همه این مراحل تاریخی از حوصله یک مقاله خارج است؛ ولی به وضعیت کلی تعلیم و تربیت در برخی از مقاطع تاریخ اشاره می‌شود.

۲-۱. تعلیم و تربیت در افغانستان پیش از اسلام

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود، در گذشته (قبل از اسلام) کانون علم و معرفت بود. مردم این سامان از قدیم دانش‌دوست بوده و مشعل علم را به دست داشته‌اند. تعلیمات مذهبی و اخلاقی و معرفت به احکام خداوندی رئوس نصاب درسی‌شان بود. عموماً کتاب «ویدا» را که کتاب آسمانی و الهی می‌دانستند، حفظ می‌کردند. برهنه‌ها که دانش و تخصص به آیین ویدا داشتند، معارف آن را تدریس می‌کردند. پس از فراگیری علوم دینی، مضامینی مانند نجوم، علم‌الصوت و مراسم مذهبی، نصاب درسی را تشکیل می‌داد. با تعلیم و تربیت ذهنی، تربیت بدنی که غالباً برای شاهزادگان و سپاهیان تهیه می‌گردید نیز بخشی از نصاب درسی را دربرمی‌گرفت. مدنیت اوستایی که هزار سال قبل از میلاد در این سرزمین و تا حمله اسکندر دوام یافت، در این مقطع به جای دیانت ویدی، آیین زردشتی تدریس می‌گردید. دوره تعلیم ابتدا تا سن ۸ سالگی دوام داشت و بعد از آن به تحصیلات بالاتری اشتغال می‌یافت. در مراحل ابتدایی، اطاعت والدین، حقوق همسایگان، احترام نوامیس اجتماعی و شئون ملی جزء نصاب تعلیمی بود. در دوره تعلیمات عالی، ادبیات، حفظ سرودهای مذهبی، نجوم، ریاضی، عقاید و طب مورد توجه قرار می‌گرفت. احترام به معلمین منع از آزار حیوانات، تقدیم تحفه‌ها به بزرگان و غیره از وظایف مهم شاگردان به حساب می‌آمد (زهیر و علمی، ۱۳۳۹: ۱-۲). بعد از نفوذ آیین بودیزم در این کشور در سال ۲۳۷ قبل از میلاد، تعلیم بودایی رایج گردید. شاگردان مکاتب بودایی در مراکزی مانند بلخ و بامیان، تعلیم و تربیت را از سن شش سالگی آغاز و به سن ۲۰ سالگی ختم می‌کردند. بعد از این مراحل، به شرط قبولی در امتحان، به مراحل عالی ارتقا می‌یافتند. در اکثر موارد، شاگردان متون درس را حفظ می‌کردند. راهبان بودایی در معبد زندگی می‌کردند و تمام دیرها مکاتب جداگانه داشت. در دوره بودا تعلیمات عالی در همین دیرها صورت می‌گرفت و تعلیم رایگان بود (همان، ۳). در دوران پیش از اسلام، آثاری از علم و تمدن در این سرزمین به

وضوح به چشم دیده می‌شود.

۲-۲. سیر تکامل تعلیم و تربیت در افغانستان از آغاز اسلام تا دوران معاصر

پس از تأییدن خورشید تابناک اسلام در سرزمین خراسان بزرگ، تغییرات زیادی در حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه به وجود آمد. مردم این سرزمین با الهام‌گیری از دستورات دین اسلام و سفارش‌های فراوان پیامبر گرامی سلام، به تحصیل علم و دانش پرداخته و در زمینه علم و فرهنگ این سرزمین پیشتاز بودند. استقبال چشم‌گیری از تعلیم و تربیت صورت گرفت و در مناطق مختلف و در بسیاری از مراکز شهرها و محلات پرجمعیت، مدارس متعدد با موقوفات زیادی تأسیس گردید (به گفته برخی از مؤرخین، حوزه علمیه برای اولین بار در بلخ رایج شد). در این مدارس، هزاران طالب علم تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفتند و نتیجه این آموزش‌ها، تبارز شخصیت‌های بزرگی در تاریخ اسلام می‌باشد؛ چنانچه مؤرخین نوشته‌اند: «... ائمه و علمای افغانستان بود که در تفسیر، حدیث، فقه و علوم در صف اول علمای اسلام جای داشتند؛ از قبیل امام اعظم ابوحنیفه، ابن ثابت، ابن زوطی، ابو عبدالرحمن عبدالله، مشهور به ابن المبارک المروزی، مؤلف اقدم کتب حدیث (کتاب الزهد و الرقائق)، امام احمد ابن هلال المروزی متوفی در ۸۵۵، از محدثین و فقهای مشهور اسلام و صاحب مؤلفات عدیده مانند ابوداود سیستانی، متوفی در ۸۸۸ صاحب سنن معروف که دارای مرتبه چهارم در صحاح سته است... از جمله اصحاب صحاح در حدیث سه نفر آن اهل این سرزمین بودند، ابوالحسن مسلم نیسابوری، ابو عبدالرحمن احمد نسائی و ابوداود سیستانی...» (غبار، ۱۳۷۵: ۹۳۲).

افغانستان فلاسفه و عالمان مشهوری را به جامعه اسلامی و جهانی تقدیم نموده است؛ از قبیل موسی جابر بن حیان خراسانی، ابومعشر بلخی، ابن قتیبه مروزی، احمد ابن الطیب السرخسی، ابوزید احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالخیر بن خمار، ابوریحان بیرونی و غیره (همان، ج ۱: ۳۲۷). هم‌چنین شخصیت جهانی مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را به جامعه بشری عرضه نمود. عارفان و تربیت‌یافتگانی چون خواجه عبدالله انصاری و صدها فقیه و دانشمند اسلامی تربیت یافتند که سهم مهمی در رشد تمدن اسلامی داشتند.

۱-۲-۲. رشد و شکوفایی علم و فرهنگ در عصر آل طاهر و سامان

بعد از زوال قدرت عباسی‌ها از مشرق در عصر آل طاهر و سامان، تعلیم و تربیت در بلخ رشد قابل توجهی یافت. در قرون اولیه اسلام، رشد تعلیم و تربیت در این سرزمین قابل توجه بوده است. در عصر سامانیان شهرهای افغانستان و ماوراءالنهر مرجع و محل تجمع علما و هنروران سایر ممالک اسلامی بود. دربار سامانی حامی و مشوق علم و هنر بود. زبان دری در این عصر رونق یافت و آثاری در نظم و نثر پدید آمد. تفسیر طبری و تاریخ طبری تألیف و کلیله دمنه به زبان دری ترجمه شد. عجائب‌البلدان ابوالمؤید بلخی، شاهنامه منثور منصوری، شاهنامه منظوم مسعودی، حدودالعالم جوزجانی و کتاب الابنیه فی حقائق الادویه هروری تألیف گردید. شعرایی چون شهید بلخی، رودکی، دقیقی بلخی، رابعه بلخی و ده‌ها شخصیت دیگر ظهور نمودند. فلاسفه و علمای این دوره از پیش‌کسوتان علمی دوره اسلامی به حساب می‌آیند؛ از قبیل ابوزید بلخی، ابوسعید سجزی، ابوسلیمان منطقی، ابوخازم و ابوالوفا، جوزجانی و غیره... در علوم دینی، ابوسلیمان بستنی، ابوحاتم بستنی، محمد ابن الکااتب و غیره بودند. مشهورترین دانشمندان این دوره ابونصر فارابی و ابن سینای بلخی است (همان، ۷۰۲).

در روزگار سامانیان، بلخ مرکز علوم و معارف گردید. در عصر نوح بن منصور، کتاب‌های زیادی به زبان دری تألیف و ترجمه گردید. صاحب دایره‌المعارف وجدی، کتابخانه او را در بخارا از کتابخانه‌های مشهور آن عصر می‌خواند. وزیران آل سامان فاضل و دانشمند بودند و علما و دانشمندان را پرورش می‌دادند.

۲-۲-۲. وضعیت تعلیم و تربیت در عصر غزنویان و غوریان

آل غزنه نیز در تاریخ تعلیم و تربیت فصل تازه گشودند. غزنه از دوره اپتکین (۳۵۱هـ) تا عهد تاج‌الدوله غزنوی (۵۵۳هـ)، یعنی دو قرن، در کانون سیاست، دیانت و علم و معرفت ماند. در اثر توجه محمود غزنوی در غزنه، مدارس و مکاتب متعدد تأسیس شد که تعداد آن‌ها را تا ۱۳۰۰ شمرده‌اند و به قول دیگر به شمول مساجد که تدریس علوم متداوله شرقی و اسلامی در آن به عمل می‌آمد، به ۲۰۰۰ می‌رسید. در این عصر، تعلیمات در دو سطح ارائه می‌شد: نخست آن‌که اطفال تا سن هفت یا ده سالگی در خانه تحت نظر والدین و یا معلمین خصوصی تربیت می‌شدند. دوم این‌که پس از تکمیل دوره ابتدایی، به مساجد و مدارس رسمی مشغول فراگرفتن

تعلیمات عالی می‌شدند. البته در عصر غزنویان به دلیل تعصب شدید آنان به مسائل مذهبی، علوم عقلی ممنوع شد و تعلیمات منحصر به علوم اسلامی بود. تحصیلات عالی شامل زبان عربی، علوم شرعی و ادبی و مقداری حساب، نجوم و طب بود؛ ولی تحصیلات ابتدایی منحصر به قرائت، عقائد، عبادات و شرح حلال و حرام بود (غبار، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳۷). شعرا و گویندگان بزرگی چون فردوسی و عنصری تربیت یافت و علمایی مانند بیهقی و بیرونی از دانشمندان این عصر است. مؤسسه دارالتألیف و انجمن نشر و ترجمه کتب تأسیس شد. در این دوره، دو جلد تفسیر قرآن نوشته شد (زهیر، ۱۳۳۹: ۶).

شاهان غوری نیز علم‌پرور بودند. در این دوره، طبقه نسون هم به تحصیل علم می‌پرداختند. آل کرت در راه انکشاف ادب دری بسیار تلاش کرد. ملک معزالدین و ملک فخرالدین از زمامداران علم‌دوست و معارف‌پرور بودند. در این عصر، امیر حسین غوری ظهور کرد که آثار متعددی به زبان دری چون کنزالرموز، زادالمسافرین، نهضه الارواح، شی‌نامه، پنج گنج، صراط المستقیم و طرب المجالس دارد که همه درباره تصوف و عرفان بود (همان، ۶).

امیر علی شیر نوایی، وزیر فضل‌پرور حسین بایقرا، در تأسیس مکاتب و مؤسسات علمی سهم بزرگی گرفت. مکاتب این عصر به سه دوره ابتدایی، متوسط و عالی تقسیم گردیده و انجمن دارالتألیف به نشر و تألیف آثار سرگرم بود. ملا امامان در مساجد به تدریس مشغول بودند؛ ولی در مدارس عالی، علما و فضایی برگزیده تدریس می‌کردند. معارف این دوره دارای تشکیلات منظم بود. دارالعرفان بر روش تعلیم و تربیت در مکاتب نظارت می‌کردند. علما و اساتید از طرف حکومت استخدام می‌گردید و معاش آنان را یا دولت پرداخت می‌کرد و یا از وقف مدارس که دیوان جداگانه داشت، تأمین می‌گردید.

۳-۲-۲. وضعیت تعلیم و تربیت از قرن ۱۲ هجری به بعد

بعد از دوره تیموریان تا اوایل سلطنت امیر شیرعلی خان و کشمکش‌های اولاد تیمورشاه و سرداران محمدزایی از وجود معارف رسمی خبری نبود. معارف تا زمان امیر شیرعلی خان (۱۲۸۵ق) منحصر به مدارس محلی و غیر رسمی بود. به دستور امیر شیرعلی مکاتب رسمی افتتاح گردید و به نشر و ترجمه کتب و تأسیس مطبعه سنگی و نشر اخبار اقدام نمود. در عصر امیر موصوف، دو مکتب، یکی مکتب «حریبه» و دیگر «ملکی» و خوانین، تأسیس گردید (غبار،

مکتب حریبه به اصول و پروگرام جدید و عصری در شیرپور تأسیس و یک عده اولاد وطن در فنون حریبه تحت تعلیم و تربیت گرفته شدند (همان، ۲۷). از مهم‌ترین کاری که در این عصر صورت گرفت، این بود که تهداب معارف و آموزش فرهنگ جدید در افغانستان گذاشته شد.

در سال ۱۲۸۲ هـ ش (۱۹۰۳)، امیر حبیب‌الله خان مکتب حبیبیه را که اولین لیسه در کشور بود، در شهر کابل تأسیس کرد (زهیر، ۱۳۳۹: ۵). تا این عصر تفکیکی بین تعلیم و تربیت کودکان و بزرگسالان دیده نمی‌شود؛ اما از دوره امان‌الله خان بحث آموزش بزرگسالان تحت عنوان «اکابر» شروع می‌شود.

۴-۲-۲. آغاز برنامه سوادآموزی در افغانستان

هرچند که در زمان امان‌الله خان، مدارس جدیدی تأسیس شد؛ ولی مشکل اصلی این بود که اکثریت قریب به اتفاق جامعه افغانستان بی‌سواد بودند و بسیاری از بزرگسالان کشور هم با توجه به سن بالایی که داشتند، نمی‌توانستند در مدارس جدید مشغول به تحصیل شوند و حتی اگر می‌خواستند به همان شکل سنتی هم دیگر نمی‌توانستند در مساجد آموزش ببینند. امان‌الله خان برای رفع این مشکل، در کنار مدارس جدید و مکتب‌خانه‌های سنتی، برای اولین مرتبه، کلاس‌های سوادآموزی را که در آن زمان به «اکابر» شهرت داشت، تحت نظارت دولت در کابل راه‌اندازی کرد. در این کلاس‌ها، افراد بزرگسال که سواد خواندن و نوشتن را نداشتند، مشغول تحصیل شدند. امان‌الله خان به این کلاس‌های سوادآموزی توجه جدی داشت و تمام امور آن زیر نظر شخص خودش بود.

در اولین دوره کلاس‌های سوادآموزی که در مسجد شاه دو شمشیره کابل برگزار شد، افراد «گارد شاهی» توانستند در چهل درس، سواد خواندن را بیاموزند. آن‌گونه که یکی از نویسندگان می‌نویسد: امان‌الله خان خودش در برخی از کلاس‌های سوادآموزی تدریس می‌کرد. بعد از امان‌الله هم تلاش‌هایی در این قسمت صورت گرفت. در سال ۱۳۰۴ با استفاده از میتود سید احمد «لودین»، پروسه تدریس سوادآموزی آغاز گردید؛ طوری که به تدریس روزانه چهارساعت درسی در مدت ۴۰ روز مداوم در کورس‌ها سوادآموزان باسواد می‌شدند. امان‌الله خان شخصاً در تطبیق این پروژه سهم فعال داشت؛ ولی با سقوط حکومت وی، این پروسه نیز به بحران مواجه

گردید و نتوانست سیر صعودی‌اش را بپیماید و دچار بحران گردید.

ولی علی‌رغم تلاش‌ها، افغانستان تا هنوز از جمله کشورهای است که بالاترین آمار بی‌سواد را دارد. طبق آمار سازمان ملل، در حال حاضر، ۶۶ درصد مردم افغانستان از نعمت سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند و آن عده از مردم کشور که باسوادند، تنها توانایی خواندن و نوشتن دارند.

به‌صورت رسمی، نهادی در قالب وزارت معارف برای مدیریت برنامه سوادآموزی برای اولین بار به کمک یونسکو در چوکات وزارت جلیله معارف تشکیل گردید. این مدیریت در سال ۱۳۶۴ به ریاست سوادآموزی ارتقا یافت و بعداً به معینیت ارتقا داده شد و تا اکنون رسالت تطبیق پروژه سوادآموزی را در کشور به عهده دارد (سایت معینیت سوادآموزی افغانستان).

۳. نقش سواد در زندگی اجتماعی

تعلیم و تربیت از نظر اسلام ارزش فوق‌العاده دارد؛ چنانچه آیات و روایات زیادی در این زمینه وارد شده است که به آن بخش نمی‌پردازیم. از لحاظ کارکرد اجتماعی، سواد و علم نقش مهمی در اجتماع دارد. در عمل مشاهده می‌شود که افراد باسواد در زندگی با مشکل کم‌تری مواجه می‌شوند و چنانچه مشکل داشته باشند، توانایی حل مشکل خود را دارند. یکی از عوامل نابسامانی اجتماعی، خشونت و اقدامات خرابکارانه، بی‌سوادی و جهل است. اگر نگاه ایدئولوژی به سواد هم نداشته باشیم و با نگاه اجتماعی و توسعه‌ای دنبال سواد باشیم، چاره‌ای نیست باید به سوادآموزی پردازیم؛ چون حرکت به سوی توسعه با جماعت بی‌سواد ممکن نیست. انسان محور توسعه است و مسلماً انسان‌هایی می‌توانند توسعه و پیشرفت را در جامعه مدیریت نمایند که سواد و دانش داشته باشند.

اگر ما موفق شویم به مردم بفهمانیم که عقب‌ماندگی، فقر، خشونت‌های خانوادگی، ناهنجاری‌های اجتماعی و فقر کشور در نتیجه بی‌سوادی است، قطعاً مردم در ریشه‌کنی بی‌سوادی سهم خواهند گرفت. کسی که توان مالی دارد، کمک مالی خواهد کرد و کسی که توان علمی داشته باشد، در این قسمت کمک و مساعدت خواهد نمود.

۴. راه‌های کاهش بی‌سوادی و توسعه سوادآموزی

۴-۱. وضع قانون جامع سوادآموزی

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین قدم برای محو و ریشه‌کنی سوادآموزی، قانونمند ساختن آن است. تا ساختار و چارچوب قانونی حمایت قانون را نداشته باشیم، مبارزه با این پدیده وسیع دشوار خواهد بود؛ بنابراین، نیاز است تا قانون سوادآموزی که دربرگیرنده استراتژی ملی برای سوادآموزی، اهداف، مراحل دوره‌های سوادآموزی، شیوه و طرز‌العمل و همچنین نهادهای مجری طرح، نصاب تعلیمی و... باشد، وضع و در پارلمان به تصویب برسد. تا زمانی که قانونی برای این برنامه تدوین نشود و در عالی‌ترین سطح قانون‌گذاری به موضوع آموزش بزرگسالان توجه نشود، مشکل بی‌سوادی حل نخواهد شد. گرچه در فصل دهم قانون معارف، چهار ماده به مسائل مربوط به سواد حیاتی اختصاص یافته است و همچنین در طرح استراتژی ملی سواد نیز مسائل و موضوعاتی مطرح شده است؛ ولی این کافی نیست بلکه قانون جامع و متناسب با اوضاع و احوال جامعه در مجلس نمایندگان تصویب و در جامعه اجرا شود.

۴-۲. شناساندن بی‌سوادی به‌عنوان یک معضل ملی

بی‌سوادی یک معضل و مشکل ملی است. تا زمانی که بی‌سوادی به‌عنوان یک مشکل ملی تلقی نشود و جزء برنامه‌های کلان ملی در نظر گرفته نشود و بودجه اختصاصی قابل توجهی برای ریشه‌کنی این معضل ملی در نظر گرفته نشود، با فعالیت بسیار ضعیف و با امکانات محدود، ما نه تنها هیچ‌گاه موفق به کاهش بی‌سوادی نمی‌شویم؛ بلکه روز به روز آمار بی‌سوادان بیش‌تر خواهد شد. لازم است تمام نهادها بسیج شوند تا بی‌سوادی از جامعه رخ بریندد و هر نهادی به سهم خود در این امر ملی سهیم شود.

۴-۳. اجباری‌شدن سوادآموزی

علاوه بر اعطای مشوق‌هایی برای سوادآموزی، اجباری‌شدن سوادآموزی در کشور لازم است، الزام و اجبار قانونی یکی از راه‌های مبارزه با بی‌سوادی است. در این قالب، افراد بی‌سواد مشمول مقررات تشویقی و اجباری برای سوادآموزی می‌شوند. گرچه بسیاری از بزرگسالان بی‌سواد که عمر خود را تمام‌شده می‌پندارند و انگیزه‌ای برای باسواد شدن ندارند؛ ولی برای نوجوانان

و جوانان اجبار می‌تواند انگیزه برای‌شان خلق کند که تا به سوادآموزی رو بیاورند. استفاده از سیاست‌های تنبیهی می‌تواند برای گروهی از بی‌سوادان کارساز باشد. اگر این سیاست‌ها در کنار سیاست‌های تشویقی که واقعاً خاصیت تشویق‌کنندگی داشته باشد و در افراد انگیزه تحصیل ایجاد کند، می‌تواند به کاهش جمعیت بی‌سوادان کشور کمک کند.

۴-۴. جلوگیری از افزایش تعداد بی‌سوادان

یکی از اقدامات مؤثر پیش‌گیرانه در کاهش بی‌سوادی، جلوگیری از افزایش بی‌سوادی در کشور است. اقداماتی که در کمیته ملی سوادآموزی و معینیت سوادآموزی اتخاذ شده است، برای از بین بردن بی‌سوادی و ریشه‌کنی جهل و نادانی از جامعه می‌باشد. باید در طرح ملی راه‌حلی‌هایی در نظر گرفته شود که از افزایش بی‌سوادی در آینده جلوگیری شود و برای ریشه‌کنی بی‌سوادی باید سرچشمه آن را خشکاند تا دیگر بی‌سواد تازه‌ای وارد اجتماع نشود و راه‌حل این است که تعلیم ابتدایی برای افراد واجب‌التعلیم اجباری شود.

۴-۵. فراگیر نمودن سوادآموزی

بخش اعظم مردم افغانستان بی‌سواد هستند. برای این‌که این جمعیت قابل توجه باسواد شوند، بایست برنامه جامع و فراگیر که شامل تمام اقشار بی‌سواد جامعه می‌شود، وضع شود و همگان به کورس‌های سوادآموزی دعوت شوند. ادارات و نهادهای دولتی نیز در استخدام افراد قراردادی، داشتن سواد را الزامی نمایند.

۵. راه‌کارهای جلوگیری از بازگشت سوادآموزان به بی‌سوادی

یکی از طرح‌های مفید و مؤثر در کاهش سوادآموزی، آن است که در معینیت سوادآموزی و کمیته ملی سواد، طرحی برای افرادی که کورس‌های سوادآموزی را سپری کرده‌اند، در نظر گرفته شود. سوادآموزانی که دوره نهمه‌ماهه سوادآموزی را گذرانده‌اند اما سوادشان تحکیم نیافته است، بر اساس تجربه و بررسی که صورت گرفته است، در حال برگشت و پیوستن به جرگه بی‌سوادان هستند.

۱-۵. تعریف دوره‌ای برای تحکیم سواد

بعد از ختم دورهٔ نه‌ماههٔ سوادآموزی، یک دوره‌ای تعریف شود تا سوادآموزانی که زمینهٔ شرکت در کورس‌های مابعد را ندارند، در این دوره شرکت نمایند. معینیت سوادآموزی و بخش‌های خصوصی و دولتی بتوانند بعد از ختم دورهٔ سوادآموزی، با سوادآموزان ارتباط داشته باشند و حداقل یک برنامهٔ سه‌ماهه برای سوادآموزان در نظر گرفته شود تا سوادآموزان اندوخته‌های خود را فراموش نکنند.

۲-۵. تهیه و توزیع کتب مطالعاتی برای سوادآموزان

برای بزرگسالان کم‌سواد هیچ منبع و کتاب مطالعاتی وجود ندارد و در حق این افراد تا امروز ظلم شده است. آن‌ها به دلیل غفلت مسئولان فرهنگی روز به روز آموخته‌های‌شان را از یاد می‌برند، این در حالی است که بیش‌ترین نگرانی ما ریشه‌کن کردن بی‌سوادی است؛ یعنی ما آن‌قدر مشغول مبارزه با بی‌سوادی و بالابردن آمارهای سوادآموزان هستیم که نمی‌بینیم با سوادهای ما به‌سوی بی‌سوادی می‌روند. اگر فکری نشود، بدون شک در آیندهٔ نزدیک با سوادهایی در کشورمان داریم که فقط در آمار باسواد خوانده می‌شوند.

راه‌حل پیشنهادی این است که به‌منظور جلوگیری از بازگشت سوادآموزان به بی‌سوادی، از طرف معینیت سوادآموزی و بخش‌های خصوصی، از طریق توزیع کتاب و به‌صورت غیر حضوری تحت آموزش قرار گیرند تا آموزش به‌صورت آموزش‌های مکمل در قالب‌های متنوع و متفاوت، ویژهٔ افراد سوادآموزی صورت گیرد.

۶. عوامل مؤثر در کارآمدی فعالیت سوادآموزی

۱-۶. اصلاح و تغییر نظام آموزشی و متون آموزشی

دربارهٔ نصاب تعلیمی و ایراداتی که کتاب‌های سوادآموزی دارند و هم‌چنین اصلاح محتوا و ساختار کتاب‌های درسی و هم‌چنین راهنمای کتاب‌های درسی، نظریات و دیدگاه‌هایی دارم که فعلاً فرصت بیان آن نیست. چنانچه معینیت در این قسمت خواهان همکاری باشد، مؤسسهٔ سوادآموزی کوثر با افراد متخصص و همکار خود کاملاً آمادهٔ همکاری است تا در زمینهٔ تألیف

کتب درسی، تألیف راهنمای کتب، تهیه کلیپ‌های آموزشی و هم‌چنین کمک درسی، با معینیت سوادآموزی همکاری نماید.

۲-۶. تعریف دوره‌های مختلف برای سوادآموزی

سوادآموزی در همه جای دنیا با حداقل معیارها که همان خواندن و نوشتن و حساب کردن چهار عمل اصلی است، آغاز می‌شود؛ ولی تا سطوح بالای علمی ادامه می‌یابد؛ اما در افغانستان تا کنون سوادآموزی فقط در همان مرحله اولیه خود، یعنی یک دوره نه‌ماهه، تعریف شده است، بالاتر از آن دوره و مقطعی تعریف نشده است. لازم است دوره‌های مختلفی در برنامه سوادآموزی تعریف شود تا شامل افراد دارای شرایط سنی و وضعیت مختلف شود. دوره نه‌ماهه نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای افراد جامعه باشد و بنابراین، انگیزه برای افراد بی‌سواد ایجاد نمی‌کند؛ چون بی‌سوادان چنین تحلیل دارند که با گذراندن دوره سوادآموزی به جایی نمی‌رسند و فرصتی برای سوادآموز ایجاد نمی‌شود. اگر برای افراد بی‌سواد این انگیزه ایجاد شود که آنان می‌توانند از طریق سوادآموزی به مدارج بالای علمی دست یابند، برای خیلی از افراد انگیزه ایجاد می‌شود تا در کورس‌های سوادآموزی شرکت نمایند؛ چنانچه - به‌عنوان نمونه - در کشور همسایه ایران فعلاً سه دوره برای سوادآموزی تعریف نموده‌اند:

۱. دوره سوادآموزی: دوره‌ای است که به‌منظور دست‌یابی افراد بزرگسال به حداقل سواد طراحی و اجرا می‌شود (مدت دوره سوادآموزی حداقل ۴۰۰ ساعت است که با توجه به شرایط و مقتضیات محیطی و نیاز مخاطبان، به تشخیص سازمان نهضت سوادآموزی حداکثر تا ۵۵۰ ساعت قابل افزایش است).

۲. دوره تحکیم سواد: دوره‌ای است که فرصت استمرار و پایداری آموخته‌ها و کاربرد آن را برای کسانی که دوره سوادآموزی را گذرانده و تمایل به ادامه تحصیل ندارند، فراهم می‌سازد. این دوره نیمه‌حضور است که کتاب‌های درسی تدوین و به‌صورت نیمه‌حضوری دنبال می‌شود.

۳. دوره انتقال: دوره‌ای است که فرصت ادامه تحصیل را برای کسانی که دوره سوادآموزی را گذرانده‌اند یا کسانی که فاقد شرایط ادامه تحصیل در نظام آموزش رسمی هستند، فراهم می‌سازد (دوره انتقال شامل ۸۰۰ ساعت آموزش است که ۲۰۰ ساعت آن به‌صورت

خودآموز و غیر حضوری طراحی و اجرا می‌شود).

۴. کما این‌که در طرح ملی سوادآموزی در یک بند به این نکته توجه شود که ایجاد زمینه ادامه تعلیم برای فارغان کورس‌های سوادآموزی، این طرح عملی و اجرا شود (سایت سازمان نهضت سوادآموزی ایران).

۳-۶. ارتقای ظرفیت معلمان سوادآموزی

معلم در نظام آموزشی، یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت است. معینیت سوادآموزی، مؤسسات و انجوهای خصوصی که متصدی امور سوادآموزی هستند، در بخش تربیت معلم توجه جدی داشته باشند؛ چون آموزش بزرگسالان با اطفال تفاوت دارد و معلمان سوادآموزی بایست آموزش‌های لازم ببینند و با شیوه درسی بزرگسالان آشنایی داشته باشند. چون معلمان نقش متولی و مجری آموزشی و پرورشی را بر عهده دارند، هر اندازه تخصص و مهارت معلمان بالا باشد، نتیجه و ثمره آموزش بالا خواهد بود.

۴-۶. نظارت دقیق بر کیفیت آموزش

نظارت بر اجرای برنامه سوادآموزی و جدی‌بودن در این راستا، اثر مهمی در توسعه و پیشرفت سواد و کاهش بی‌سوادی دارد. یکی از اشکالات در برنامه سوادآموزی این است که دولت هم خودش مجری است و هم ناظر؛ در حالی که تصدی امور سوادآموزی باید به بخش خصوصی واگذار شود و دولت هزینه و بودجه اختصاصی به سوادآموزی را در قالب قراردادهایی با شرایط خاصی در اختیار بخش خصوصی و نهادهایی که تجربه و تخصص در این امر دارند، قرار دهد و خودش به دقت بر حسن اجرای برنامه نظارت داشته باشد.

۷. نقش نهادها و شخصیت‌های کشور در بسیج ملی سوادآموزی

دولت به تنهایی نمی‌تواند با معضل بی‌سوادی که یک معضل ملی است، مبارزه نماید؛ بنابراین، لازم است بسیج ملی شکل گیرد و مبارزه با این پدیده همگانی شود. هم‌چنین از ظرفیت و قابلیت‌های افراد یا نهادهایی که نقش مهمی در بسیج ملی سوادآموزی دارند، استفاده نماید. این نهادها به ترتیب اولویت قرار ذیل است:

۱-۷. عالمان دین

جامعه افغانستان یک جامعه سنتی است و احترام زیادی به عالمان دین قائلند. عالمان دین به طور کل و ملا امامان مساجد به طور خاص، نقش مهمی در تشویق مردم به سواد دارند؛ زیرا آنان فرصت‌های زیادی در اختیار دارند و می‌توانند در خطبه‌های نماز جمعه و در محافل دیگر، مردم را به فراگیری علم تشویق نموده و از خطرات و زیان‌های جهل و بی‌سوادی مردم را برحذر دارند.

۲-۷. رسانه‌ها

رسانه‌ها- اعم از صوتی، تصویری و نوشتاری- می‌توانند نقش مهم و سازنده در بسیج ملی سوادآموزی داشته باشند. رسانه تصویری با ساخت فیلم و نمایش مستندات درباره زیان و ضرر بی‌سوادی و اثرات مثبت سواد در زندگی جامعه بشری و همچنین روزنامه و مجلات نیز در این امر خطیر نقش مهمی می‌توانند داشته باشند.

۳-۷. وزارت حج و اوقاف

وزارت حج و اوقاف به‌عنوان نهادی که متولی امور دینی و مساجد سراسر کشور است، می‌تواند نقش کلیدی را از طریق امامان مساجد ایفا نموده و مردم را به تعلیم و تربیت تشویق و از ضرر و زیان جهل و بی‌سوادی آگاه سازند. وزارت حج و اوقاف می‌تواند دستورالعمل تبلیغی برای ملا امامان مساجد طرح نموده و اهمیت سواد و ضرورت مبارزه با بی‌سوادی را از طریق ملا امامان برای مردم بیان نماید تا بی‌سوادی به‌عنوان یک معضل ملی مطرح شود.

۴-۷. وزارت اطلاعات و فرهنگ

وزارت اطلاعات و فرهنگ به‌عنوان متصدی امور فرهنگی کشور، می‌تواند از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری در این قسمت ایفای نقش نماید. متن‌ها و فیلم‌های کوتاه و شعارهای جذاب و گیرا در مورد زیان‌های بی‌سوادی و فواید علم و دانش تهیه شده، در اختیار رسانه‌ها قرار داده شود. هم‌چنین میزگردهایی با حضور کارشناسان در تلویزیون‌ها برای حل این معضل دایر نماید. رسانه‌هایی که به این موضوع اهمیت دهند و بیش‌تر پردازند، از طرف وزارت مورد تشویق قرار گیرند و امتیاز داده شود.

۵-۷. وزارت معارف

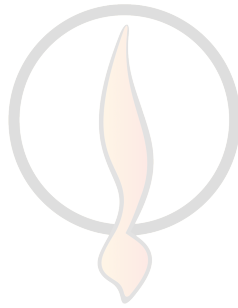
وزارت معارف که متصدی اصلی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است، نقش اصلی در توسعه سواد و ریشه‌کنی بی‌سوادی دارد. وزارت معارف در قدم اول با اجباری نمودن تعلیمات ابتدایی برای کودکان و نوجوانان، از گسترش و ورود بی‌سوادی در جامعه جلوگیری خواهد نمود. وزارت معارف علاوه بر توسعه سواد، می‌تواند در کتب درسی اجتماعی یا معارف مکتب، یک درس را به اهمیت سواد و مبارزه با بی‌سوادی اختصاص دهد.

نتیجه‌گیری

در اسلام سفارش فراوان به تعلیم و تربیت شده است. نیاکان و گذشتگان ما با توجه به دستورات اسلام در عرصه علم و دانش تلاش فراوان نمودند و این سرزمین سابقه بسیار درخشان در علم و دانش دارد. عالمان، فیلسوفان، فقیهان و محدثان و نویسندگان بزرگی از این سرزمین برخاسته و اینان نقش مهمی در توسعه تمدن و فرهنگ اسلامی داشته‌اند؛ اما در عصر حاضر، متأسفانه بر اساس برخی آمارها، ۶۵ تا ۷۰ فیصد افراد بالای ۱۵ سال کشور بی‌سواد هستند و از نظر علمی و سواد یکی از کشورهای عقب‌مانده جهان می‌باشد. این عقب‌ماندگی در عرصه علم و دانش باعث عقب‌ماندگی در عرصه‌های دیگر شده است؛ زیرا علم و دانش نقش مهمی در توسعه و پیشرفت دارد. بی‌سوادی و جهل عامل بسیاری از بدبختی‌ها و خشونت‌ها می‌باشد. در این نوشته تجربیات چند سאלه خود را در عرصه سوادآموزی به رشته تحریر درآورده و نقطه‌نظرات خود را راجع به سوادآموزی و هم‌چنین راه‌کارهایی برای حل این معضل ملی مطرح نمودم. اگر بخواهیم بی‌سوادی را از کشور کاهش دهیم و یا ریشه‌کن نماییم، چنانچه برنامه سوادآموزی در چارچوب طرح جامع و راه‌کارهای مؤثر و مفید با عزم ملی و بسیج عمومی اجرایی و عملی شود، بر بی‌سوادی فایق خواهیم آمد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پاینده، محمدزهیر و سید محمدیوسف علمی (۱۳۳۹)، تاریخ معارف افغانستان، کابل، وزارت معارف، چاپ اول.
۳. سایت سازمان نهضت سوادآموزی ایران.
۴. سایت معینیت سوادآموزی افغانستان.
۵. غبار، میر غلام محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، صحافی احسانی، چاپ اول.
۶. غبار، میر غلام محمد (۱۳۸۳)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، تهران، انتشارات جمهوری، چاپ هفتم.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴